

خردسالان

سال چهارم

شماره پنجم، ۱۳۸۵

۹ شهریور ۱۳۸۵

۲۵۰ تومان

دوست



۱۳		آموزش پرواز	۳		با من بیا
۱۷		مهمانی	۴		خنده
۲۰		قصه‌ی حیوانات	۷		نقاشی
۲۲		مادر من...	۸		فرشته‌ها
۲۴		کاردستی	۱۰		موش و گربه
۲۵		فرم اشتراک	۱۱		جدول
۲۷		ترانه‌های آسمانی	۱۲		بازی



پدر و مادر عزیز، مهربانی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تقریبی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هرگونه فعالیت پیش بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ارگانی

● سردبیران: افشین علاء، مرجان کشاورزی آزاد

● مدیر داخلی: مارال کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمد حسین سلوئیانیان

● گرافیک و صفحه آرایی: صدف صفرپور

● لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر عروج

● امور اشتراکات: محمد رضا اصغرئی

● نشانی: تهران - خیابان انقلاب - چهارراه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

تلفن: ۱۲۹۷-۶۶۷۰ و ۶۶۷۰-۶۸۳۳ و ۶۶۷۰-۲۲۱۱ شماره: ۶۶۷۰۲۲۱۱

بامن بیا ...



دوست من سلام.

من نردبان هستم، پله، پله و بلند.

بعضی از ما نردبان‌ها را، از چوب می‌سازند، بعضی‌ها را از آهن.
پدر من یک نردبان آتش‌نشانی است.

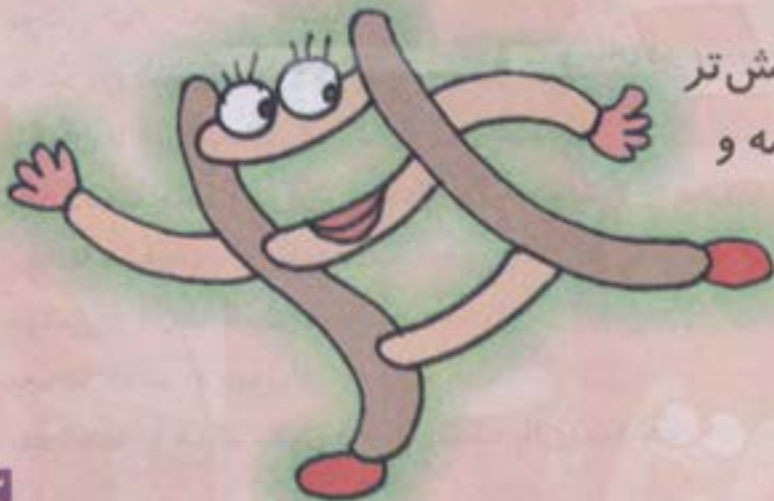
او خیلی خیلی بلند است و به آتش‌نشان‌ها کمک می‌کند تا از آن
بالا بروند و به کسانی که در طبقه‌های بالای ساختمان‌ها به کمک
احتیاج دارند، کمک کنند.

مادر من هم یک نردبان چوبی است.

او به آقای نقاش کمک می‌کند تا بتواند سقف و دیوارها را رنگ
بزند.

اما من نقاشی روی کاغذ را بیش‌تر
دوست دارم، مثل خواندن قصه و

شعر! با من بیا...





زندگی

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا، هیچ کس نبود.
یک روز وقتی که موشی به دیدن جادوگر رفت، او را ناراحت و غمگین دید.
موشی پرسید: «چی شده؟»
جادوگر گفت: «خندهام را کم کرده‌ام. نمی‌دانم جادوی برگشت خنده چیست؟»
موشی فکر کرد کاری کند که جادوگر دوباره بخندد و شاد شود.
برای همین هم یک سیب روی سرش گذاشت و شروع کرد به راه رفتن!
اما جادوگر اصلاً نخندید.
موشی یک ماجرای خنده‌دار برای جادوگر تعریف کرد، اما جادوگر باز هم نخندید.
موشی می‌خواست جادوگر را قلقلک بدهد اما ترسید این کار، او را عصبانی کند.
موشی کنار پنجره رفت.
به بیرون نگاه کرد و فکر کرد و فکر کرد.
ناگهان با خوش حالی فریاد زد: «فهمیدم!»
بعد دست جادوگر را گرفت و او را با خودش به بیرون برد.
بچه‌ها مشغول بازی بودند.
موشی به آن‌ها گفت: «ما هم بازی؟»
بچه‌ها گفتند: «قبول!»
بعد، همه با هم مشغول قایم موشک بازی شدند.



جادوگر چشم گذاشت و بچه‌ها قایم شدند.
بعد او برای پیدا کردن بچه‌ها، همه جا را گشت و آن‌ها را یکی یکی پیدا کرد.
اما هرچه گشت، موشی را پیدا نکرد.
موشی بالای کلاه جادوگر نشسته بود.
وقتی جادوگر فهمید تمام مدت، موشی روی کلاهش نشسته بود، آن قدر خندید که از
خنده افتاد روی زمین!
موشی با خوش حالی گفت: «این هم خنده‌ی تو، دوست خوب من!»
جادوگر همین طوری که می‌خندید، به خانه برگشت و در کتاب جادویش نوشت:
«جادوی برگشت خنده، یک دوست خوب و بازی، بازی، بازی!»



نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود.
آن را رنگ کن.

۱ → ۲ → ۳ → ۴ → ۵ → ۶ → ۷ → ۸ → ۹ → ۱۰



فرشته‌ها



وقتی پدر بزرگ به خانه می‌آید، مادر و دایی عباس به او سلام می‌کنند.

مادر، کت پدر بزرگ را برایش آویزان می‌کند و دایی عباس، کفش‌هایش را در جاکفشی می‌گذارد.

مادر می‌گوید: «خدا دوست دارد همیشه به پدر و مادر احترام بگذاریم.»

دایی عباس می‌گوید:

«خنده‌ی پدر و مادر یعنی خنده‌ی فرشته‌ها.»

دیروز وقتی پدر بزرگ به خانه آمد، من و حسین به او سلام کردیم و پاهایش را بغل گرفتیم.

پدر بزرگ خندید و سر ما را بوسید.

من می‌دانم که خدا از این کار ما خوش حال شد و فرشته‌ها خندیدند.





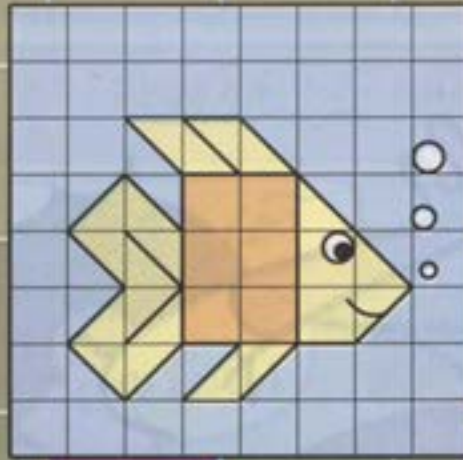
موش و گربه

اسدالله شعبانی

توی حیاط خونه مون
تنهایی بازی می کنم
گربه نگاهم می کنه
من، خونه سازی می کنم

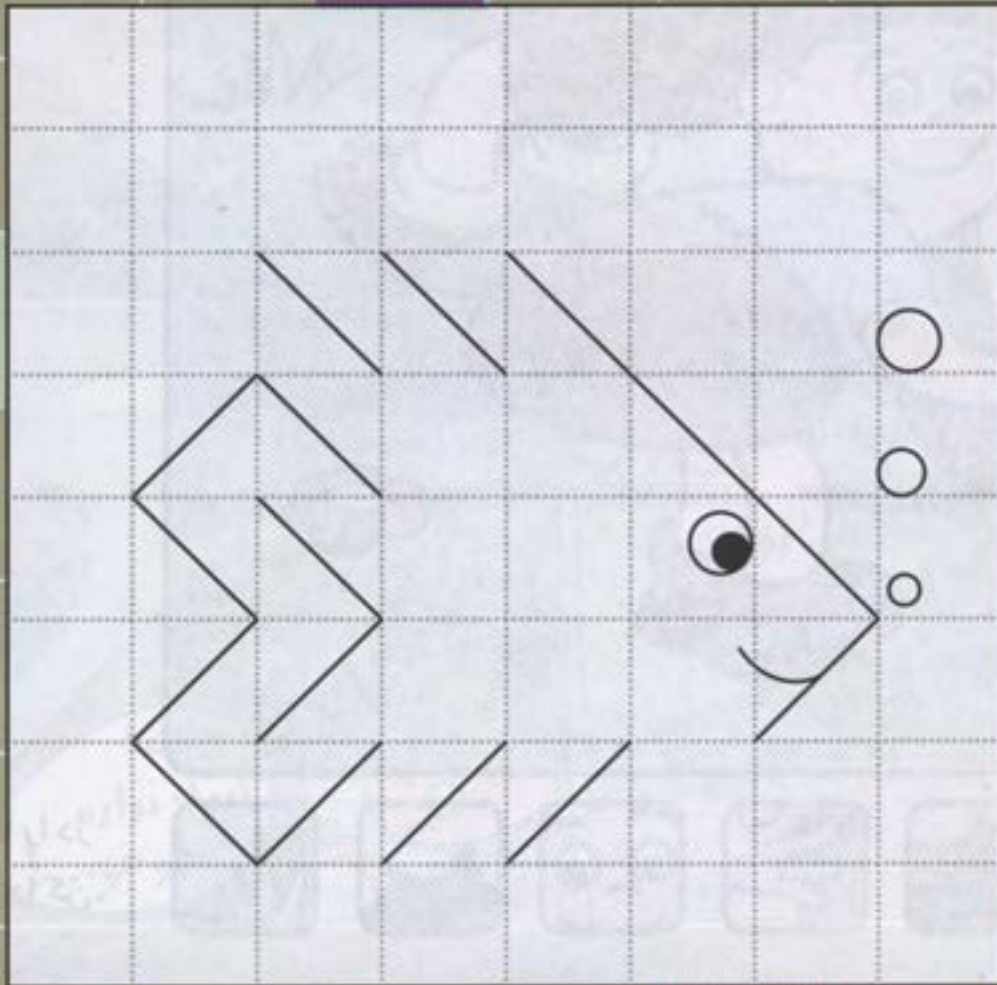
خسته می شم داد می زنم
یعنی می گم: «آهای پیشی
چرا کمک نمی کنی
هم بازی من نمی شی؟»

پیشی میگه: «میو، میو»
یعنی که من باید برم
حواس من جای دیگه ست
می خوام برم موش بگیرم



جدول

جدول را کامل و رنگ کن.





بازی



این شکل‌ها را در
تصویر بالا پیدا کن.

آموزش پرواز



مهرماه ۱۳۸۵



آخنی ... جو جو ...
چرا از وی گرفت
اصادی پاشن؟



جنب!
ایراد نداره
جو جو ...!



مگه ماما
پرواز یادت
نداره؟







پایان



با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک از او
بخواهید در خواندن
داستان شما را
همراهی کند:



خرگوش



عقاب



پل



خارپشت



خرس




سنجاب


مهمانی

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود .

یک روز وقتی که  از کنار  می‌گذشت، صدای  را شنید که پشت یک

سنگ بزرگ نشسته بود و گریه می‌کرد.



پیش  رفت و پرسید: «چی شده ؟ چرا گریه می‌کنی؟»

گفت: «می‌خواهم به خانه‌ی  بروم. او آن طرف پل زندگی می‌کند، اما می‌ترسم.»


گفت: « که ترس ندارد.»



گفت: « من از  نمی ترسم. از  می ترسم. نگاه کن!  بالای کوه نشسته

است. اگر مرا ببیند، فوراً مرا می گیرد.»

 کمی فکر کرد و گفت: «  از خارهای من خوشش نمی آید و با من کاری ندارد. بیا

پشت من بنشین تا با هم از پل بگذریم.»

به  نگاه کرد و گفت « نه! نه! خارهای پشت تو خیلی تیز هستند.»

 گفت: « پس صبر کن تا من به خانه‌ی  بروم و از او کمک بخواهم.»





گفت: « ولی هم از می ترسد.»

همین موقع از پشت علفها بیرون آمد و گفت: « اما من از نمی ترسم.»

را بغل گرفت و همراه ، از روی گذشت.

منتظر رسیدن بود، اما حالا و هم مهمان او شده بودند.

خیلی خوش حال بود، مثل و و .



قصه‌ی حیوانات



۲) تمساح آن‌ها را دید و تصمیم گرفت کمی شوخی کند!



۱) یک روز وقتی که گورخرها مشغول آب خوردن بودند...

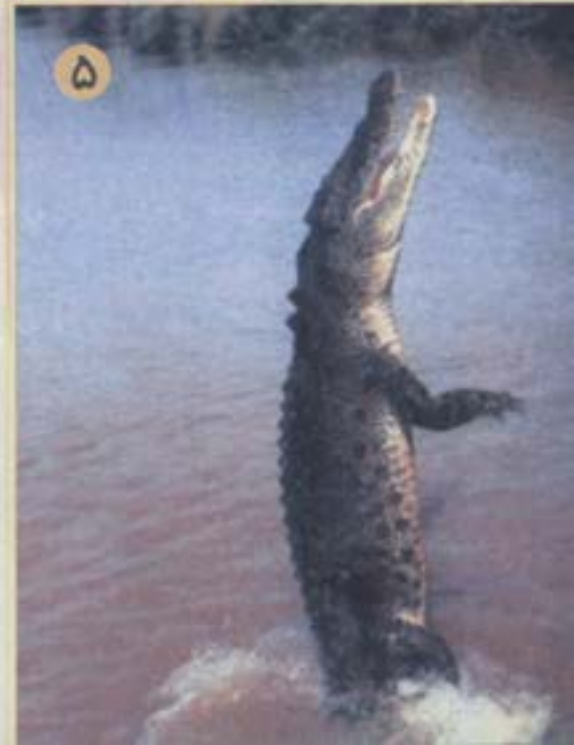


۳) تمساح جلو آمد و ناگهان دهانش را باز کرد.



۴) گورخرها از ترس پا به فرار گذاشتند.

۶) اما گورخرها اصلا خنده‌شان نگرفت.



۵) تمساح قاه، قاه خندید!



مادرم ...




مادر من در یک بانک کار می‌کند.
من و مادر صبح خیلی زود از خانه بیرون می‌آییم.
من به مهد کودک می‌روم و مادرم به بانک می‌رود.
عصرها ما هر دو با هم به خانه برمی‌گردیم.
من، بازی می‌کنم و مادرم شام درست می‌کند.
ما با هم شام می‌خوریم.
من می‌خواهم ولی مادرم بیدار می‌ماند و کارهای خانه را می‌کند.
مادرم خیلی زحمت می‌کشد.
خدا کند زودتر بخوابد و مثل من خواب سفر به دریا را ببیند.



کاردستی



- شکل‌ها را از روی خط زرد قیچی کن.
- روی علامت  چسب مایع بزن
و بینی و موهای اسب را سر جای‌شان بچسبان
تا تصویر کامل شود.



از ماهی آسمان

دوست خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

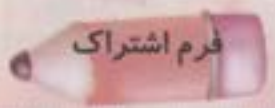
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۶۶۷۰۶۸۳۳ در میان بگذارید.



نام :

نام خانوادگی :

تاریخ تولد: ۱۳ / / تحصیلات:

نشانی :

کدپستی :

تلفن :

شروع اشتراک از شماره: تا شماره :

امضا .

دوستان عزیز! لطفاً آگهی‌های تبلیغی خود را آورده و خودتان یک پاکت نامه یا آن سازمان و برای ما بفرستید.



نشانی فرستنده:



جای تمبر

نشر و ج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

دوست خردسالان



ترانه‌های آسمانی

مصطفی رحماندوست

بازی، بازی، بازی، بازی
من چی‌ام؟ اسباب بازی
خرسم و شیر و گرگم
توپم، عروسکم من
قابلمه و سماور
خانه‌ی کوچکم من
بچه‌های قشنگ و شاد
دوستم دارن، خیلی زیاد
خدا جونم، قد و بالام چه خوبه
همین که دوست بچه‌هام چه خوبه!



